

## با حضور گسترده هنرمندان؛ پیکر مهرجویی و همسرش در خاک آرام گرفت

پیکر داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی فر در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) به خاک سپرده شد. بر خلاف مراسم خاکسپاری آتیلا پسیانی که با ازدحام و بی نظمی همراه بود، برای مراسم این دو هنرمند تدارک بهتری دیده شده و محدوده قطعه هنرمندان برای جلوگیری از ورود افراد غیر مرتبط محصور شده بود.

با وجود آنکه مراسم تشییع در مقابل تالار وحدت با حضور جمع زیادی از مردم همراه بود، تعداد قابل توجهی نیز در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) و پیش از رسیدن پیکر ها، در محل حاضر بودند.

حمید نعمت‌الله، محمد اطبایی، مجتبی میرتھماسب، بهمن فرمان‌آرا، رخشان بنی‌اعتماد، علیرضا داودنژاد، جمشید گرگین، جواد جمیوی، حمید پورآذری، ارسلان امیری، علی علانی، حسن پور شیرازی، آیدا پناهنده و... از جمله هنرمندان حاضر در مراسم خاکسپاری داریوش مهرجویی و وحیده محمدی فر بودند. در این مراسم پیام مریم و پیام مهرجویی که خارج از ایران به سر می‌برد به مناسبت فوت پدر قرائت شد.

در پیام صفا مهرجویی پسر مرحوم چنین آمده بود: «دنیانه تنها پیکر هنرمند بزرگ که یک پدر خوب را از دست داد، امیدوار بودم بار دیگر او را در آغوش بگیرم و از زمان آخری که خواندم، برایش بگویم اما دنیا جور دیگری رقم خورد. یاد پدرم در خاطر بیشمار ایرانی و غیر ایرانی در سراسر دنیا زنده خواهد ماند؛ هم از طریق آثارش هم از زندگی شریفش. از صمیم دل قدر دان هم‌میهنان هستم که در این لحظات اندوهناک به ما قوت بخشیدند و به ویژه از هنرمندان که این گردهمایی را در غیاب من برای پدرم تدارک دیدند.»



سپس پیام مریم مهرجویی که در این مراسم حضور نداشت و در خارج از کشور بود قرائت شد. در این پیام آمده بود: «از طرف خودم و برادرم از همه تشکر می‌کنم. از همه هنرمندانی که با یکدیگر همکاری داشتند تشکر می‌کنم. از همه دوستانش هم سپاسگزارم. عشق و محبت همه را حس می‌کنم، از تمام مردم ایران که در این مدت به ما پیام دادند و درگیر این ماجرا شده‌اند، سپاسگزارم. همه مادر یک شوک بزرگ هستیم. همه ما شکیفته داریوش مهرجویی بودیم، از طرف خودم می‌توانم بگویم که پدرم به قول حمید هامون تخته شلنگ می‌انداخت ولی با همه این کارها و زست‌ها و ادا و اطوارها قلبش ساده و بی‌شلیقه پیله بود. به خاطر همین قلب و آن قدرتی که داشت، بیان آن لحظات معجزه‌آفرین زندگی سخت‌است. در همه‌بالا پایین‌ها فقط نور آن قلبش را می‌دیدم که ما را به جلو می‌برد.»

مونا مهرجویی فرزند کوچک این هنرمند هم گفت: نمی‌دانم چه بگویم، از همه تشکر می‌کنم که حضور پیدا کرده‌اند. من تنها احساسی که دارم این است که پدر و مادرم کنار ما ایستادند، شانه‌های من را گرفته‌اند و از من می‌خواهند بایستم. می‌دانم کنارم هستند به قول پدرم قاتلان میان‌ما هستند، امیدوارم بتوانیم هر چه سریع‌تر آنها را پیدا کنیم.

## علیرضا شجاع پور، شاعر شعر «وطن» درگذشت



علیرضا شجاع پور، شاعر و سراینده مثنوی «عشق جاویدان من» ایران من» - پس از گذراندن چندماه بیماری چشم از جهان فرو بست. به گزارش ایرنا، علیرضا شجاع پور در بیستم اسفندماه ۱۳۲۱ در شهر ازنا در استان لرستان به دنیا آمد. شجاع پور در همه قالب‌های شعر فارسی و در سبک‌های کهن و نو تبحر داشت و اشعار متنوع و آرزومندی به گنجینه شعر و ادب فارسی افزود. همچنین در غزل سرایی نیز چیره‌دست بود و مشاعر او با سیمین بهبهانی، غزل‌سرای معاصر مورد توجه محافل ادبی قرار گرفته بود. سه مجموعه شعر نیمه‌تمام (۱۳۷۷)، وطن یعنی همین جا یعنی ایران (۱۳۸۱) و هنوز نیمه‌تمام (۱۳۹۹) در کنار تصحیح شاهنامه فردوسی (۱۳۸۰) و بیژن و منیژه (۱۳۸۱)، کتاب‌های منتشر شده از شجاع پور است.

## درباره چرایی سکوت تئاتر ایران نسبت به فاجعه انسانی در فلسطین آن روز که آینده را نمی‌دیدیم



اشکان خطیبی در نمایش موسیو ابراهیم



حسان زبور عالم

بحث و نزاع فلسفی است، اینکه آیا چنین کنش‌هایی توانایی ویژه‌ای در پایان دادن به سعیت دارند یا صرفاً تکان‌های هستند برای همسوسازی فضای اجتماعی؟ با این حال اگر نگاهی به گذشته داشته باشیم فضای هنری ایران - که در اینجا هدفم تئاتر ایران است - همواره به فلسطین نگاهی همدلانه داشته است. فارغ از سمت و سوی نظام حاکم نسبت به مسأله فلسطین، هنرمند تئاتر نشان داده است نگاهش به فلسطین انسانی بوده است. روی صحنه بردن نمایش‌هایی با موضوع فلسطین نمونه خوبی از این ماجرا است. البته شاید برخی مدعی شوند که این نمایش‌ها با کمک مالی دستگاه‌های فرهنگی دولتی و حکومتی ممکن می‌شدند که قصد دارم این بخش را زیر سؤال ببرم.

سال ۱۳۹۸ چهار نمایش با موضوع فلسطین در تهران روی صحنه می‌روند. حداقل دو مورد آن با استقبال مخاطبان روبه‌رو می‌شوند و گیشه موفق‌تری اسپری می‌کنند. حتی کار به جایی می‌رسد که برخی از سیاستمداران لب‌به‌تحسین آنها می‌پردازند و آن نوعی مسئولیت‌پذیری هنرمندان به مسأله فلسطین می‌پندارند. سه نمایش از سوی گروه‌های جوان تولید می‌شود، یعنی «هفت کودک یهودی» و «زنان آشوبتس» و «اسلو». به این سه نمایش «بانوی آوازخوان»، آخرین اثر علیرضا کوشک جلالی در تئاتر شهر رانیز بایدافزود، کارگردانی که مورد جالبی درباره واکنش‌های شخصی به فلسطین به حساب می‌آید و خود دلیلی است بر اینکه چطور هنرمند فارغ از نگاه

حاکمیت، نسبت به رویدادهای فلسطین واکنش نشان داده است. کوشک جلالی طی یک دهه اخیر نمایشی را به کرات در تماشاخانه‌های مختلف - که از قضا همگی در بخش خصوصی بوده‌اند - روی صحنه برده است که تصویری شاعرانه از انسان فلسطینی است: «موسیو ابراهیم». نمایش اقتباسی از رمان «موسیو ابراهیم» و گل‌های قرآن» از ریک امانویل اشمیت است و روایت موسی، پسر بدسرپرست یهودی است که به پیرمردی مسلمان پناه می‌برد و این مرد خوش‌سخن چشمان کودک رها شده را به واقعیت‌های جهان می‌گشاید. کوشک جلالی سال ۹۷ نیز مونولوگی یک‌ساعته با موضوع فلسطین به زبان آلمانی و اجرای یک بازیگر آلمانی روی صحنه برد: «دیالوگ در سرزمین عجیب». بی‌شک در جهان آلمانی زبان چیزی به نام سفارش حاکمیتی، آن هم از فلسطین وجود ندارد. بهار امسال نیز کوشک جلالی از آخرین نوشته خود رونمایی کرد: «ئاتان». تضمینی ادبی از «ئاتان خردمند» لاسینگ، نویسنده شهیر آلمانی و اقتباسی از رمان «بازگشت به حیفا» که روایت خروج زوجی فلسطینی و ورود زوجی اسرائیلی، روایتی از آوارگی یک زوج برای برآوردن شدن آرزوی فاشیستی زوجی دیگر است. «بانوی آوازخوان» نیز اقتباسی از نمایشنامه محبوب «آتش‌سوزی‌ها» اثر وجدی معوض، نویسنده شهیر کاندایی - لبنانی است که روایتی متفاوت از جنایت صبرا و شتیلاست.

به اصل ماجرا بازگردیم، به سالی که تئاتر ایران واکنش‌هایی خودجوش به قصه فلسطین داشت. «هفت کودک یهودی» بر اساس متن کارول چرچیل، نویسنده معوضی انگلیسی در یک نمایش فاشیست روی صحنه رفت. اثر علیرضا کوشک جلالی در تئاتر شهر به ترجمه محمد معنعم و کارگردانی یوسف باپیری، در یک فرآیند خودجوش بانووهی از بازیگران جوان اجرایی شد و در نهایت «شوبتس زنان» علی صفری

نیز یک نمایش در بخش خصوصی بود. نمایش‌هایی که بعدها با انتشار مستندات مالی سنال ۹۸ تئاتر، نشانی از حمایت مالی از آنها دیده نمی‌شود. هر کدام از این نمایش‌ها از یک زاویه به ماجرای فلسطین نگریسته بود، اولی سلاخی کودکان فلسطینی از منظر کودک‌کام یهودی را روایت می‌کرد، دومی تصویری از رویدادهای معاهده اسلو در سال ۱۹۹۰ بود و آخری نیز روایت سه زن در اردوگاه‌های اجباری نازی‌ها در جریان جنگ جهانی دوم. هر سه نمایش در آرمش روی صحنه رفتند. خبری از رویدادهای وحشیانه در فلسطین نبود و هنرمند صرفاً در یک وجه اخلاقی و شاید قلبی فلسطین را محل بیان اندیشه‌های خود دیده بود؛ اما در یکی از پر بارترین سال‌های مسأله فلسطین در تئاتر تهران ناگهان یک یادداشت در سایت مشرق‌نیوز فضا را متشنج می‌کند: «سه‌گانه نمایشی برای مظلومیت رژیم اسرائیل». متنی مغرضانه که در آن سازندگان نمایش‌ها را متهم به همدردی با اسرائیل کرده بود. نویسنده آن روزها بدون داشتن ادله روشنی تلاش می‌کند مدعی فرآیند طراحی شده برای قبح‌زدایی از اسرائیل شود. ادعایی که منتهای استدلالش رنگ لباس بازیگران در نمایش یا خواندن سرود هاواناگیلا در دل نمایش است. فارغ از اینکه بگویید زمینه ماجرا چیست، رویه آن یادداشت به نحوی بود که خواننده با خود بگوید وامصبینا که چه اتاق فکری پشت این اجراهاست؛ اما نویسنده نامشخص آن مقاله بدون امضا توضیح نمی‌دهد چرا مثلاً آن سرود در نمایش پخش می‌شده است. البته این رویه یادداشت‌ها بعداً در چند سایت خبری اصولگرانیز تکرار شد. نویسندگان دست‌راستی بدون مطرح کردن این پرسش که چرا طی یک دهه گذشته مدیران دولتی موفق به تولید یک اثر موفق با موضوع فلسطین در سینما و تئاتر و تلویزیون نشده‌اند، فعالیت‌های شخصی هنرمندان غیر خودی را در یک

پروژه توهم توطئه، تخطئه می‌کردند. به عبارتی کم‌کاری آدم‌های همسوی خود را نمی‌دیدند و آنان که چون خودشان نمی‌اندیشیدند را تکفیر می‌کردند. حالا از آن دوره بیش از سه سال گذشته است. بی‌شک مردم ایران در همان سال ۹۸ نگاه‌های مشابهی نسبت به مسأله فلسطین نداشتند. هر هنرمندی بر اساس مطالعات خود ایده خاص خود را داشت؛ اما آنچه در آن سال مسلم بود اهمیت مسأله فلسطین برای هنرمند بود. او پذیرفته بود ظلمی در آن سرزمین رخ داده است و سکوت جایز نیست، حالا کلامی می‌تواند تند و آتشین باشد - آنچه اصولگرایان توقع داشتند - یا نرم و شاعرانه. آنچه مسلم بود دیدن آن سه نمایش می‌توانست مخاطبان خود را احساس کنند تا برای مثال به رابطه آشوبتس و اکسندوس یهودیان کنجکاو شوند یا در پایان نمایش «اسلو» در ویکی‌پدیا بخوانند آن معاهده چگونه منعقد شد و پایش چه بود. همان‌چنین نویسنده آن مقاله بدان اشاره نکرد. نویسنده اجرای باپیری را متهم به فانتزی‌سازی از معاهده اسلو کرده بود؛ اما نوشته بود که فانتزی واقعی معاهده اسلو هیچگاه جامه عمل به خود نپوشانید و اسرائیل بعدها غزه را تصرف کرد و آن فانتزی را اجرا، هجویه‌ای بود بر خوش خیالی غربی‌ها.

اما حالا به نظر می‌رسد فانتزی اصلی همان یادداشت مثلاً افشاگری است که نه اثباتی از اتاق فکر قبح‌زدایی از اسرائیل شده و نه منتج به تولید آثاری تند و آتشین علیه جنایت‌ها در فلسطین. سه سال اخیر سکوتی حاکم است که حتی با وجود انتشار نمایشنامه جذاب «همه پرندگان» وجدی معوض هم شکسته نشده است، نمایشنامه‌ای که به لحاظ مضمون بسیار شباهت با رویدادهای اخیر در فلسطین دارد. آن تولید ترس‌های گذشته بی‌شک در بند آمدن زبان هنرمندان دغدغه‌مند مؤثر بوده است، جایی که هنرمند با خودش گفته است: «سری که درد نمی‌کنند استعمال نمی‌بندد.»

## درباره نمایش «ملاقات بانوی سالخورده» به کارگردانی میترا علوی طلب

## اجرای دشوار عدالت بشری

خواهد بود و مستوجب و رشک‌ستگی افراد ایل بینوا! اجرای عدالت آن هم با یک فرآیند شبه‌دموکراتیک چون رای‌گیری، محکومیت متهم را در بر دارد و مقاومت خاصی هم از جانب متهم صورت نمی‌گیرد. دورنمات با این متن در خشان به مفهوم عدالت بشری می‌پردازد و اجرای عدالت را با تفوق عقلا نیت ابزاری، فقیر شدن توده‌ها و سپردن فرآیند دادرسی به روند‌های شبه‌دموکراتیک کمابیش ناممکن می‌داند. بازگشت بانوی سالخورده در خواست

عجیب و غریب کلر ز خان‌سپان ربه‌ای است بر عادلانه بودن مناسبات انسان مدرن اروپایی. اجرایی که این شب‌ها در سالن چارسوی تئاتر شهر بر صحنه است تا حدود زیادی به متن دورنمات وفادار مانده اما در بعضی صحنه‌ها و دیالوگ‌ها بنا بر ضرورت کوتاه و فشرده شده است. میترا علوی طلب در مقام طراح و کارگردان تلاش کرده با مدیریت همه‌جانبه خویش، صحنه و کنش‌ورزی بازیگران جوان و آماتور این نمایش را در منظرش اجرا می‌کند. اجرایی منظرش در آورد. به هر حال اجرای نمایشنامه‌ای که چند نسل از مردمان یک شهر کوچک را بر صحنه می‌آورد آن هم با دانش‌جویانی بسیار جوان که تجربه چندانی در عرصه بازیگری ندارند، کاری است دشوار و مخاطره‌آمیز. اجرا از این بابت دچار کاستی‌های ناگزیری شده و گروه اجرایی تلاش کرده با گریم و لباس‌های متحدالشکل و روح جمعی، بر این کاستی فائق آید. اما همچنان فقدان چند بازیگر با تجربه به این تلاش را تا حدودی تحت‌الشعاع خویش قرار داده است. از یاد نبریم که چگونه اجرای متن دورنمات برای کارگردان طراز اولی چون حمید سمندریان و بازیگران با تجربه و حرفه‌ای‌اش، در زمستان ۱۳۸۶ و تالار اصلی تئاتر شهر یک چالش بزرگ بود. میترا علوی طلب کار دشواری در پیش داشته و با تمرینات طولانی و طاقت‌فرسای کرده‌بزن و بیگان

بازیگران ناآزموده خویش را تربیت کند. نتیجه کار تا حدودی رضایت‌بخش است و می‌تواند برای آینده حرفه‌ای این دانشجویان تازه‌کار اما مشتاق، مفید و تعیین‌کننده باشد. در واقع اجرای متن دورنمات و امکان حضور یافتن در سالن خاطر‌انگیزی چون چارسو، برای نسل جوانی که فرصت‌های اندکی نصیب می‌برد تا



محمدحسین خدایی

جهان طنز و تراژیک فریدریش دورنمات در نمایشنامه «ملاقات بانوی سالخورده» به اوج خود می‌رسد و این بار مفهوم «عدالت بشری» و اجرای آن به شکل درخشان در شهر مخروبه و فلاکت‌زده‌ای چون «گون» به نمایش درمی‌آید. شهری در حال زوال و ویرانی که مردمانش در حسرت روزگار خوش گذشته، این روزها مدام از کیفیت زندگی روزمره‌شان می‌کاهدند و گفتگوهایشان چیزی نیست الا در بوندل کردن کلماتی ملالت‌ناور و نوستالژیک در باب ایام خوش سپری شده. البته این عسرت و مسکنت همگانی را می‌توان با شنیدن خبر بازگشت شکوه‌مندان زنی ثروتمند همچون «کلر ز خان‌سپان» به فراموشی سپرد و چشم‌انتظار آینده‌ای امیدبخش در افق روبرو بود. اما سخاوت این بانوی مهربان و دست‌ودل‌باز شرط کوچکی دارد که اجرا عدالت به‌دست یکی از اهالی شهر گولن در رابطه با ظلمی که «آلفرد ایل» نسبت به خانم کلر ز خان‌سپان روا داشته است. بنا بر این تمامی مناسبات مردمان این شهر کوچک مصیبت‌زده با مردی چون آلفرد ایل، بعد از این پیششاه و سوسه‌انگیز دچار دگرگونی شده و همه چیز این خطه فراموش شده بار دیگر از نو معنا می‌یابد. در ظاهر امر پاسخ اهالی شهر به درخواست مسئله‌ساز خانم ز خان‌سپان منفی است؛ اما کیست که نداند فقر و نیاز، آدم‌ها را برای رفع احتیاجات اولیه زندگی، به چه کارها که مجبور نمی‌کند. در دست است که

پاسخ اهالی منفی است اما این مردمان فقیر می‌بایست در مقابل این امتناع کردن پاداشی در خور نصیب برند بنابر این طبیعی خواهد بود که اهالی فقیر شهر گولن با مراجعه به «سقط‌فروشی آلفرد ایل» نسبی خرید کنند و این خرید قسطی را با توجه وضعیت ویژه و خطرناک آقای ایل، کاملاً موجه و از سر لطف بدانند. نتیجه این دادوستد مسرفانه بی‌آنکه مشتریان پولی پرداخت کنند قابل پیش‌بینی است، چرا که این مسیری بدون بازگشت



مورد نیاز اجرایی آنکه از شاخ و برگ در ختان واقعی استفاده شود. حمید مرادویسی با طراحی صحنه مینیمال، با قرار دادن چند پرده بی‌رنگ آویزان از سقف، صحنه را به دو قسمت تقسیم کرده است. البته طراحی صحنه می‌توانست بیش از این اشیاء و سازها را در خدمت گرفته و فضای تماشایی‌تر را بسازد. به احتمال قوی مانع بزرگ در این زمینه بودجه و مسائل مادی بوده است. مکان‌هایی چون هتل آپوستل طلایی و مغازه سقط‌فروشی آلفرد ایل، نیاز به طراحی جاه‌طلبانه‌تری دارد که نشو و خانه در این اجرا از کف‌رفته است. این کاستی‌ها سعی شده با حضور بیشتر بازیگران تا حدودی جبران شود، اما گاهی خلوت بعضی صحنه‌ها را به محاق برده است. برای خلق فضای مورد نظر دورنمات به سالتی با ابعاد بزرگ‌تر چون تالار اصلی تئاتر شهر یا تالار وحدت نیاز است و سالن چارسو در این زمینه محدودیت‌هایی دارد که نمی‌توان به راحتی از آن گذشت. اجرای ملاقات بانوی سالخورده که به نوعی از دل تئاتر دانشگاهی دامغان زاده شده، با تمامی فراز و فرودهایش، با تمامی آماتور بیسم و استرس‌های بازیگران جوانش هنگام نقش‌آفرینی، بی‌شک امیدبخش است و تماشایی. حتی اگر در مقایسه با اجرای استاد سمندریان حرف‌زبانی برای گفتن نداشته باشد، بازیگران جوان و پرانگیزه این نمایش کم‌ادعا که از آه‌های روز و نزدیک ایران به مرکز تئاتر کشور آمده و تمنای به صحنه آوردن نمایشنامه‌ای دشوار اما مفرح را دارند. این اجرا بیش از نگاه انتقادی باید همدلانه و با احساسات نظاره شود. این گونه است که می‌توان اجازه داد نسلی به میدان آید که در حسرت یک اجراء در تئاتر شهر، مواهیش سفید نشود و در شکاکش دهر، حسرت و سرخوردگی را مدام تجربه نکنند. دانشجویان تئاتر دامغان متأسفانه فقط در رشته ادبیات نمایشی تحصیل می‌کنند و فاقد گرایش‌های مختلفی چون تئاتر عروسکی، بازیگری و کارگردانی طراحی صحنه هستند. ارزش کار میترا علوی طلب و گروه اجرایی‌اش در آشکار کردن این فقدان‌ها و تلاش برای ساختن یک مجموعه همگن تئاتری است. جایی که یک دانش‌کننده تئاتری دارای انواع گرایش‌های تئاتری باشد و حداقل در شهر دامغان برای دوستداران هنر نمایش، تئاتر بر صحنه آورد. امید است «ملاقات بانوی سالخورده» مقدمه‌ای باشد برای بازاندیشی در رابطه با تئاتر دانشگاهی و نسبت‌اش با اجتماع.

توانایی‌های خود را محک زنده بسیار مغتنم و مبارک است. دانشجویان دانشگاه هنر دامغان که در این پروژه با هدایت میترا علوی طلب و همراهی عبدالحمین رضوی، بر صحنه آمده‌اند بیش از دانشجویان تهرانی گرفتار محرومیت و دوری از امکانات تئاتری کلاشهر تهران هستند. بی‌شک اهمیت این حضور را می‌بایست قدر دانست و این نکته را متذکر شد که حتی برای حرفه‌ای‌های تئاتر کشور، حضور در سالن چارسو در مقام بازیگر گران‌بایک اتفاق به یادماندنی است و بچه‌های تئاتر دامغان می‌باید از این فرصت‌به نواحی کاستی‌ها سعی شده با حضور بیشتر بازیگران تا حدودی جبران شود، اما گاهی خلوت بعضی صحنه‌ها را به محاق برده است. سیاست اجرایی کارگردان نمایش، چنان که قبل از این توضیح داده شد مبتنی است بر مدیریت حداکثری. این رویکردی است درست، ناگزیر و تا حدودی اقتصادی. چرا که هدایت و طراحی حرکت بازیگران آماتور این نمایش، به مداخله بیشتر گروه کارگردانی نسبت به یک اجرای حرفه‌ای احتیاج دارد. این مسئله با توجه به هزینه‌های بالای تولید، عقلا نیت است و در این قبیل اجراها بازیگران می‌باید به تمامی در خدمت اجرا بوده و تا حدودی از فردیت خویش فاصله بگیرند. ایده لباس‌های متحدالشکل و اضافه کردن یک مدیر صحنه که با تکنیک فاصله‌گذاری، توضیحات لازم در باب روایت و صحنه‌ها را به تماشاگران می‌دهد در همین راستا است. نوعی راهبری و مدیریت مضاعف و تا حدودی خلاقانه برای هماهنگی بیشتر بازیگران تازه‌کار. در این کنش جمعی از «هن» فاصله‌گرفته شده و «ما» اولویت می‌یابد. اوج این همدلی و مشارکت را می‌توان در صحنه‌هایی چون جنگل و هتل «پوستل طلایی» مشاهده کرد. برای مثال بازیگران با استفاده از چند شاخه برگ و با ژست‌های ایستاد، حضور گیاهان و درختان یک جنگل را با نمایش می‌کنند. این تمهیدی است هوشمندانه از برای ساختن فضاهای